

حرف جدید از یک حقیقت قدیم در مورد سید جمال الدین افغانی

اسناد سخن می گوید

«الاثار الكاملة» مجموعه کاملی است از آثار و افکار سید جمال الدین افغانی که در نه بخش و در قطع بزرگ شش جلدی و در حدود ۲۰۰۰ صفحه به همت و کوشش استاد سید هادی خسرو شاهی دانشمند مشهور ایرانی از طرف «مکتبه الشرق الدولیه» (کتابخانه بین المللی خاور) در سال ۲۰۰۲م در قاهره به چاپ رسیده است. استاد سید هادی خسرو شاهی شخصیتی است که زمانی به حیث سفیر جمهوری اسلامی ایران در «واتیکان» از امام خمینی رهبر آن جمهوری نماینده گی کرده است و مردی است که به گفته خودش تقریباً از نیم قرن پیش و تا کنون در جستجوی اسناد، مدارک و آثار سید جمال الدین حسینی بوده است.

من این مجموعه کامل و مفید و حجیم را مطالعه نموده ام و در مواردی یادداشت برداشته ام. چون این روزها در افغانستان عزیز ما حرف از سید جمال الدین است خواستم بخشی از آن یادداشت های خود را تقدیم خواننده گان نمایم.

این یادداشت ها به بخش اسناد و نامه های سید پیوند دارد.

«نامه ها و اسناد سیاسی - تاریخی» مندرج در مجموعه "الاثار الكاملة" گزینه مفیدی است راجع به افکار سید و سیر فکری او و حتی تاریخ دقیق آن سال هایی را که در کشور های مختلف به سر برده است، میتوان از لابلای آن پیدا کرد. ولی آنرا بایست به فرصت دیگری موکول نمود. اما در مورد نامه های سید، من همه را میان اصل و ترجمه مقایسوی مطالعه کردم و در برخی موارد ملاحظاتی دارم که به گونه نمونه، تقدیم خواننده گان می گردد.

۱ - نامه سر کشاده سید به ملکه ویکتوریا:

آقای خسرو شاهی این نامه را در صفحه ۱۰۸ تا صفحه ۱۲۶ بخش هشتم کتابش درج کرده است که مجموعاً همراه با مقدمه ۱۹ صفحه را احتوا می کند.

استاد خسرو شاهی کار خوب دیگری که انجام داده اند متن دستنویست این سند را به صورت کامل که آنهم ۱۹ صفحه است و در هر صفحه ۱۹ سطر نیز در کتاب خود از صفحه ۲۶۲ تا ۲۸۰، همان جلد یاد شده، به چاپ رسانده اند.

استاد سید هادی خسرو شاهی مقدمه نگار این سند را که نامش "هانری هاویس" است در پاورقی صفحه ۱۰۸ چنین معرفی داشته اند: "هانری هاویس" همان "لارنس هاوس من" شاعر و نویسنده معروف انگلیسی است و چند نمایشنامه و بیس، در باره ملکه ویکتوریا نوشته که مجموعه آنها سکه زرین نام دارد... و این سطور را در مقدمه نامه سید که در آن دوران در جراند لندن منتشر گردیده، نوشته است (خ)

استاد خسرو شاهی در پاورقی صفحه آخرین متن چاپی سند نگاشته اند: "چنانکه در مقدمه اشاره شده، ترجمه این نامه را آقای ابوالحسن جمالی برای نگارنده فرستاده اند که از روی نسخه متعلق به "امان الله خان شهاب الممالک" نوشته شده است... ولی چون عبارات آن ترجمه خیلی قدیمی بود، من پس از اصلاح و تغییر جملات و عبارات آن - که در واقع ترجمه جدید شد! - متن کامل آنرا در اینجا آورده ام (اصل نسخه خطی اهدائی عبد الحسین بیات هم ضمن اسناد، نقل می شود. (خ))"

استاد سید هادی خسرو شاهی در پاورقی نخستین صفحه دستنویس سند مورد بحث که در صفحه ۲۶۲ کتاب آمده است چنین نگاشته اند:

" ترجمه نامه سر کشاده سید به ملکه ویکتوریا و مردم انگلیس این نسخه هدیه " عبد الحسین بیات" به انجمن آثار ملی است و متن اصلی نامه به فرانسه و با امضای سید به دست نیامد."

با استناد به حرف های استاد سید هادی خسرو شاهی، در می یابیم که:

- ۱ - این نامه به زبان فرانسه نوشته شده است.
- ۲ - متن اصلی آن به دست نیامده است. بناء این نامه صد در صد به سید جمال الدین منسوب شده نمی تواند.

۳ - اینکه ترجمه نامه است، بناء در ترجمه، خواهی نخواهی اگر دست غرض در کار باشد، کلماتی را کم و اضافه می کند.

۴ - این ترجمه از روی ترجمه دیگری استنساخ شده است که استنساخ کننده اش دعوی قرابت نسبی یا سید جمال الدین افغانی را دارد و کتاب مقالات جمالیه را نیز بعد از ۴۹ سال از چاپ نخستین آن در هند و ۳۶ سال بعد از وفات سید، در تهران چاپ کردند و "افغانی" آن را حذف نمودند و در عوض «اسد آبادی» نگاشتند.

۵ - استاد سید هادی خسرو شاهی خود شان می فرمایند که این ترجمه و استنساخ به دلیل اینکه متن قدیمی بود، در عبارات و جملات آن تغییرات وارد شده است و به گفته خود شان گویا از سر ترجمه شده باشد. بناء معلوم نیست که همچو نامه ای چقدر از افکار سید نمایندگی می کند.

۶ - اگر این فرض را هم بیفزاییم که نامه سید به ملکه ویکتوریا بعدا به زبان انگلیسی ترجمه شده است، زیرا در مطبوعات لندن به چاپ رسیده است. یعنی اینکه از زبان فرانسه ترجمه شده است.

۷ - با در نظر داشت این امر که سید چیزی را گفته و مترجم از زبان او نگاشته است و این مترجم هم اگر عربی یا ایرانی باشد، حرف های از خود آورده است.

۸ - و آخر اینکه معلوم نیست این سند از کدام زبان ترجمه شده است. از نامه سید جمال، به زبان فرانسه که به ملکه ویکتوریا، فرستاده بود و یا از ترجمه انگلیسی که در مطبوعات لندن به چاپ رسیده است.

با وجود این همه ملاحظات چون نسخه دستنویسی که شرح حالش را گفتم در اختیار ما قرار دارد، آن را با متن چاپ شده، توسط استاد سید هادی خسروشاهی مقایسه میکنم تا خواننده گان ببینند که بر آن چه آمده است؟ استاد سید هادی خسروشاهی ۳۰ سطر و پنج کلمه آغاز مربوط به این نسخه خطی یا دستنویست را در کتاب خود «بازنگاری» نکرده اند. بلی ۳۰ سطر و پنج کلمه را.

من به خاطر امانتداری، مجبور هستم تا این ۳۰ سطر و ۵ کلمه را «بازنگاری» نمایم تا خواننده گان بدانند که حرف از چه قرار بوده است؟

در سطر نخست آمده است: مقاله سید جمال الدین عنوان آن بدینگونه است، سلطنت و استیلای خوف و وحشت در ایران. سپس آنچه را که استاد سید هادی خسروشاهی، «بازنگاری» نکرده است، چنین آغاز می یابد:

«شخص معروف پلنیک دان که مدرس و خطیب بزرگست و استعداد آن دارد که اصلاح وضع بمیان آرد، مطلبی به عنوان سلطنت و استیلای وحشت در ایران نوشته و آنرا بخواش جناب فضایل مآب هانری هاویس بزبان فرانسه بدربار اعلیحضرت ملکه انگلیس این اواخر تقدیم نمودند. نصب (در متن دستنویس) «نصب» نوشته شده، که حتما

«نسب» است (-ف-) آن بیکی از طوایف افغانه تعلق دارد و او در تمام دنیا سیاحت کرده و از زمانیکه او در جنگها مابین پدر امیر عبد الرحمن خان و شیر علیخان شراکت کرده است هم خود را مصروف بر این داشته که جد

و جهد بعمل آورده هم در طهران هم در اسلامبول اصلاحات وضع بمیان آورده و محض همین فقره مداما در اروپا سیاحت و تفریح کرده است. محض آنکه از اساس تمدن با بصیرت شده و اطلاع کامل بدست آورده و تفحصات

لازمه را ضمنا بعمل آورد تا خیالات جدید را که مقتضی حوایج اهالی آسیا میباشد میان آنها متداول کند. این شخص که اطلاعات کامل دارد فطرة مردی است مختلفه مستعد بوده و می تواند مقاصد و قواعد خود را بچندین

زبان بیان کند و از همه چیز بالا تر مردی است که مستعد حرکت است. چندی او از اجزای شورای مجلس علوم در اسلامبول بوده و در آنجا چون خیالات او بلند بود او دلیل بر مودت بنی نوع انسانی بود بلاخره کار او با حکام و

رجال اسلامبول بنفاق کشید، از آنجا به ایران آمد و در ایران بسمت یکی از علماء چون سید است لهذا مقام بزرگی پیدا کرده و بواسطه شان سیادت خود ذیحق بود که در حضور پادشاهی جلوس نماید. چندی اعلیحضرت نسبت باو

حمل التفات را می فرمودند ولی باز چون ذوق و شوق به جهة اصلاح وضع طلوع کرد و از آنجائیکه ضمنا مردم نیز باو احترام میگذارند بر آنها کلام او یکنوع نفوذ داشت. کار بجایی رسید که ما بین وزرای دولت ایران و او

اشکالات بمیان آمد. پس از آنکه گماشتگان دولتی او را به وضع وحشیانه دستگیر نمودند او را نفی کرده و محبوس کردند این اواخر از حبس فرار کرده خود را بلندن رسانیده مهمان محترم پرنس ملکمخان سفیر سابق دولت

علیه ایران در انگلیس گردید. از کاغذ او شرح احوال او معلوم میشود او در لندن اقدامات مینماید که دعوی ملتی را مشهود خاطر نماید که دچار همه گونه ظلم و تعدیات میباشند. با همین ملت است که ما انگلیسها روابط پلینکی و

تجارتی عمده داریم و نظر بملاحظات بعضی از وزرای عمده اروپا که صاحب بصیرت و دارای عقل و فطانت هستند معلوم میشود که پاس صرفه دولت بهیه انگلیس در مشرق زمین بیشتر منوط بامنیت و رفاه و استقلال

دولت ایران است. این مسئله از ملاحظات عالییه وزرای مزبور مشهود و معلوم گردیده است شیخ...»

این بود آن ۳۰ سطر و پنج کلمه ای که استاد سید هادی خسروشاهی آن را «بازنگاری» نکرده بودند و من آن را با املائی متن اصلی و صرف با اضافه کردن چند کلمه و نقطه، نقل کردم.

اگر آخرین کلمه مطلب بازنگاری نشده استاد خسروشاهی را با اولین کلمه و بالتالی با جملات بعدی بازنگاری شده موصوف، جهت توجه بیشتر خواننده گان ارجمند ادامه دهم چنین می شود:

" شیخ جمال الدین مردی است بسن پنجاه ساله و نسبت بسن خود بنیه قوی دارد و از ظلم و تعدیاتی که در ایران میشود و اغتشاشات وضع آنجا دلسوزی کلی دارد....."

استاد سید هادی خسروشاهی که مقاله سید جمال را طور ناقص در کتاب خود آورده است و در پایان آن، قبل از شروع متن اصلی نام "هانری هاوس" را می آورد و به خواننده افاده می دهد که این مقدمه جداگانه و قبل از متن نبشته شده است در حالی که چنین نیست و باز هم ۴ سطر و ۶ کلمه دیگر را استاد خسروشاهی باز نگاری نموده است. اما من به اجازه ایشان، آنرا درج می کنم و آن اینکه: "تفصیل فوق بتوسط هانری هاویس امضا شده، هانری هاویس همان کسی است که بنا بخواش او، مطالب ذیل که توسط سید جمال الدین نوشته شده است بزبان فرانسه در دربار اعلیحضرت ملکه انگلیس تقدیم شده است تفصیل ذیل مطلبی است سید جمال الدین نوشته و آخر آنرا امضا کرده است در باب سلطنت خوف و وحشت ملی این سلطنت آمده است."

خواننده عزیز لطفا دقت کنند بعد از این ۴ سطر و ۶ کلمه ای را که استاد خسروشاهی در جمله آن چند سطر محذوف نیاورده بودند، ۴ کلمه ای که سطر جدید آغاز میگردد، عبارت است از " این سلطنت آمده است" بعد از این ۴ کلمه متصل و حتی بدون کدام نقطه و ویرگول، مقاله سید جمال الدین آغاز می گردد که من ۹ کلمه باقی مانده این سطر را با چند جمله سطور بعدی مقاله سید، درج میکنم که به نظر من بسیار مهم است:

«مملکت کهن ایران کاسته شده است کارهائیکه متعلق بزراعت و آبادی است خراب شده و زمین لم یزرع افتاده، صنایع بحالت عدم باقیست مردم ایران متفرق شده اند اشرف ساکنین این مملکت در محبسها بسر برده و پادشاه و وزراء آنها را صدمه زده و اموال آنها را بدون رحم نهب و غارت کرده وبدون آنکه استنطاقی در باره، آنها را بقتل میرسانند»

در اینجا به خاطر امانتداری بایست بگویم که واژه «کهن» که من آن را درج کردم، به صورت روشن «کهن» خوانده نمی شود و می توان آن را «مسن» هم خواند اما به هیچ وجه با واژه «من» که در این دستنویس آمده است، شباهت ندارد و شاید در آن، دست زده شده باشد. به هر ترتیب نزدیکترین واژه ای که جمله را مفهوم و معنی بخشد، شاید همین واژه «کهن» باشد. دانشمندان محترم شاید کلمه سه حرفی دیگری را به حرف «ن» ختم شده باشد، بیابند و آن را جانشین آن سازند. علی العجالة، آن را «کهن» می پذیریم. بیایید ببینیم این جملات متن اصلی و دستنویس اصلی را که استاد خسروشاهی به مثابه سند درج کرده است، خودش از آن سند چگونه نقل کرده است. نقل مطابق اصل است:

" مملکت من بحالت خرابی افتاده است و از جمعیت آن کاسته شده و کارهائیکه متعلق بزراعت و آبادی است، خراب شده و زمین ها، لم یزرع افتاده و صنایع بحال عدم باقی مانده است. مردم ایران متفرق شده اند، بهترین افراد این مملکت در زندانها بسر برده و پادشاه و وزراء آنها را آزار داده و اموال آنها را بدون رحم نهب و غارت کرده و بدون آنکه استنطاقی در باره آنها بعمل آید، آنها را به قتل می رسانند."

خواننده گان عزیز کلمات متصل با آن مقدمه را که قبلا تکرار کردم، همین عبارت است " مملکت کهن ایران کاسته شده است" و در آن ذکری از جمعیت نیامده است، چون استاد خسروشاهی علاقمند بوده است تا سید جمال، ایران را « مملکت من » بگوید. در باز نگاری، مشاهده کرده است که اگر آن را « مملکت من ایران کاسته شده » بخواند، جمله بی مفهوم می گردد، بناء (توکل به خدا!) در عبارت به گونه ای که در بالا درج شد، تصرف نموده است و واژه «جمعیت» را ایجاد نموده و آنرا به نحوی جای داده است که ۹ کلمه ای که در سطر اول بود از آن ۱۳ کلمه ساخته است، یعنی با آوردن ۴ کلمه جدید، سید جمال را " ایرانی" ساخته است. در افغانستان می گویند با یک نقطه فیل، قیل می شود، حتما با افزودن ۴ کلمه در یک سند مهم سیاسی و تاریخی، شناسنامه! یک شخص هم تغییر می یابد.

البته حالا وقت آن است که بگویم استاد سید هادی خسروشاهی چرا ۳۰ سطر و ۴ کلمه مقدمه مقاله را باز نگاری نکرده اند، زیرا در آن آمده بود که نسب سید جمال الدین، به یکی از طوایف " افغانه" تعلق دارد. همین استاد معزز که من از کتاب های او زیاد بهره برده ام و حتی از اولین کتاب هایی که ۳۵ سال قبل مطالعه کرده ام، نبشته و یا ترجمه موصوف بوده است. خودش می گوید:

"در روی جلد مقالات چاپ شده سید در کلکته، ناشر محترم سید را " سید جمال الدین الحسینی الافغانی المصری" معرفی نموده است و این نشان می دهد که سید هرگز علاقه نداشت که خود را به " وطن خاصی" منسوب بنماید و از همینجاست که او را مصری، افغانی، ایرانی..... می نامند و بهمین دلیل هم باید گفت سید جمال الدین هم ایرانی است و هم افغانی، هم مصری است و هم استنبولی. هم..."

این حرف آقای خسروشاهی، حرف خوبی است، مگر در صورتی که شعار نباشد، اول اینکه آن ناشر هندی مظلوم، می دانسته است که سید جمال الدین " افغانی" است به همین خاطر، اول نام افغانی را ذکر کرده است، چون سید از مصر به هند آمده است او را " مصری" نگاشته است، زیرا در نیم قاره هند، این مسأله رواج دارد. در هند که من ۷ سال در آن سرزمین پهناور و تاریخی، به سر برده ام، می دانم، هندوستانی ای

که در از هر ، تحصیل کند، از هری جزء نامش می گردد حتی از مدرسه ای که فارغ شده باشد، نام آن مدرسه را به حیث جزء نام، همیشه حفظ می کند، که نمونه مشهور آن، همین مولانا ابو الحسن ندوی و محمود الحسن دیوبندی و صد ها نام آشنای دیگر است.

این یک طرف واقعیت و طرف دیگرش اینکه همین رساله آن ناشر محترم هندی که در ۱۸۸۴ میلادی ، در کلکته چاپ شده بود و مولفش را افغانی و مصری خوانده بودند، چرا بعد از اینکه شما ۴۹ سال بعد از نشر چاپ نخست و ۳۶ سال بعد از وفات سید، آن را به نشر رسانیدید، آن را سید جمال الدین اسد آبادی ، نگاشتید و اگر سید مربوط به همه جا بود، بایست اسدآبادی را در پهلوی افغانی و مصری اضافه میکردید ، نه اینکه آن دو را حذف نمایید و در عوض چیز دیگری درج کنید. این حرف و شعار برای من وقتی قابل پذیرش بود که شما خود به آن باور می داشتید، اما بایست معلوم شود که سید جمال الدین از کجا بود؟ و حتی با وجودی که این مساله در افغانستان مهم نیست ، اما به خاطر دعوی طرف مقابل ، دانسته شود که سنی بود یا شیعه ؟ که به این مسأله هم در وقت دیگر، خواهم پرداخت.

درین سند که مقاله گفتن آن دقیقتر است ، تصرفات دیگری هم وجود دارد، مثلا هر جایی که در متن شیخ جمال الدین نگاشته شده ، استاد خسروشاهی ، واژه شیخ را حذف نموده است و تصرفات دیگر هم در آن شده است. اما چون بایست متن اصلی آنرا به زبان فرانسه در اختیار داشت ، به همین قدر کفایت میشود. شاید هموطن غیوری که این جملات مرا می خواند و امکان دسترسی به اسناد آرشیفی را در موزیم های انگلیس و یا فرانسه دارد ، به آن اسناد مراجعه نموده ، با پیدا کردن متن اصلی ، آن را مجددا ترجمه نماید ، تا دیده شود که سید جمال، در آن چه گفته است ، زیرا طوری که من گفتم این مقاله چند دست گشته است اگر تکرار هم باشد، تکرار مفید است تا یادآور شوم که سید جمال الدین موضوعی را گفته و کسی به زبان فرانسه آن را در قید تحریر درآورده، توسط شخصی که معلوم نیست و در کدام تاریخ و از کدام زبان ترجمه شده و این ترجمه بار دیگر توسط کسانی که خود را از وابستگان سید می دانند و چندین دهه است که « اسد آبادی» بودن او را تبلیغ می کنند ، از آن ترجمه مجهول، استنساخ شده است و سر انجام استاد سید هادی خسرو شاهی هم به سراغش رفته و خدمتش رسیده !، و در عبارات آن دست زده است و بدون مراجعه به متن اصلی - چون خودش می گوید من متن اصلی را نیافتم -، آن را از زبان فارسی! به زبان فارسی! ترجمه مجدد! نموده است، بس است برویم به سراغ سند دیگر!

اما قبل از آن که به سراغ سند دیگر روم ، گمان میبرم برخی از خواننده گان محترم که این سند را مطالعه می کنند شاید به خاطر شریفشان ، خطور کند که سید جمال الدین افغانی ، در نزد میرزا ملکم خان ، سفیر ایران در لندن ، چه میکرد؟ پرسش بجا و معقول.

مختصرا بگویم که میرزا ملکم خان، قبلا سفیر ایران در انگلیس بود ، ناصر الدین شاه او را از سفارت ایران عزل کرد و او در لندن ماندگار شد. سید جمال الدین نیز از طرف ناصر الدین شاه و برخی درباریان در ایران ، توهین و اذیت بیشمار شده بود که یکی آن متأسفانه « برهنه کردن سید است» تا ببینند که « ختنه شده است و یا خیر؟!» این حرف خود سید است. بناء سید سیاسی و آگاه و مطلع از اوضاع ایران و دشمنان زمامدارش ، با کسی که مخالف ناصر الدین شاه بود و قبلا سفیر او در ایران همدست می شود. همدستی سید با او ، یکی از راه های انتقام از شاه ایران بود و میرزا ملکم خان که جریده « قانون » را در لندن ، به نیت حاکمیت قانون ، در ایران ، به نشر میرساند ، سید جمال الدین افغانی ، با او همکاری میکرد . این مختصر ، تفصیل دارد ، باشد به وقت دیگر...

۲ - نامه ای به ریاض پاشا در باره ماسون های مصر:

بحث من در مورد این نامه به این مسأله که سید جمال الدین افغانی فراماسونی بود و یا نبود ارتباط ندارد ، به گونه ای که در نامه سید به ملکه ویکتوریا، نوشتم که سید از ملکه چه تقاضا داشت؟ این حرف ها بماند به وقت مناسب و فراغت خاطر . در این بحث مقایسه میان اصل سند و ترجمه آن است.

سید در این نامه اش انگیزه مخالفت خدیو مصر و نقش یک محفل ماسونی مخالفش را بیان داشته و به بیان داستان تفصیلی تبعیدش از مصر می پردازد. در اینجا در میان دو قوس و به اصطلاح "ملایی" جمله معترضه ای را ، یاد آور شوم که سید از کشور های بیگانه یعنی مصر، ایران، ترکیه و هند اخراج و تبعید گردیده است اما از افغانستان اجازه گرفته ، بیرون شده است. ان شاء الله در تثبیت این مسأله در آینده خواهم پرداخت و در این امر رشته نیرومند وطن و غیر وطن معلوم میشود و فهمیده می شود که « سید جمال ما» از کجاست؟

سید در نامه مفصلش، به ریاض پاشا که طبعاً آن را به زبان عربی نگاشته است، داستان تبعید از مصر را از لحظه آغاز مخالفت‌ها با خدیو و دیگران و رسیدن به بندر کراچی بیان میدارد و متذکر می‌گردد که در کراچی از کشته شدن کیوناری "نماینده انگلیس در کابل اطلاع می‌یابد."

کیوناری طوری می‌دانیم به تاریخ ۳ سپتامبر ۱۸۷۹ میلادی در کابل کشته شد و سید هم در ماه اگست ۱۸۷۹ میلادی از مصر تبعید گردید و به وسیله کشتی به بندر کراچی آمد، در برخی کتاب‌ها نگاشته شده است که سید به بندر بمبئی آمد، دقیق نیست. زیرا از نامه سید معلوم میشود که او در بندر کراچی که جزء شبه قاره هند، بود و انگلیس بر همه آن، فرمان می‌راند، پیاده شد. سید می‌گوید که در کراچی زیر استنطاق قرار گرفت، ولی می‌افزاید طوری که دستمال و تسبیح‌اش را در مصر گرفتند، در کراچی از نزد او گرفته نشد، تا اینکه سردار ایوب خان فاتح میوند که حتماً در آن ایام در کراچی بود، عازم تهران شد و انگلیس‌ها هم او را، تنها گذاشتند، یعنی رها کردند. سید در این حین در هند، زیر نظر قرار دارد و حیران است که به کجا برود. در این وقت هوای وطن، بر سر او می‌زند و می‌خواهد به افغانستان برگردد، اما به افغانستان نمی‌رود و از این ایام و از این مکتون قلبی‌اش، در نامه‌اش به ریاض پاشا، چنین یادآوری می‌کند:

".... و ترویت فی امری و علمت انی لو اذهب الی بلدی، و فی العین قذی و فی الحلق شجی و فی الکبد آوار و فی القلب نار مما اصابنی، لا اجد فیه بین اهله و کلهم مسلمون، من اذا قصصت قصتی و کشفتم عن غصتی، یئن علی و یتوجع لی و یأسف علی مصابی.... فعزمت ان اذهب و ان کنت صفر الیدین خالی الی الراحاتین الی بلاد فیها عقول صافیة و اذان واعیة و قلوب شفیقة و افئدة رفیقة حتی اقص علیهم ما یجری علی ابن آدم فی المشرق و هذا هو سبب ذهابی الی بلاد الافرنج.... صفحه ۱۲۶ جلد هشتم."

اما استاد خسرو شاهی عبارات بالا را در صفحه ۱۳۳ همان جلد چنین ترجمه نموده است. ".... ولی همینقدر میدانستم که اگر به وطن خود برگردم - با چشم‌های اشک‌آلود و صدای پراز شکایت و قلب سوزان- در آنجا حتی یکنفر مسلمان را نخواهم یافت که نسبت به من ابراز همدردی بکند، و من بتوانم همه این داستانها را برای او بازگو کنم. که در آنوقت حتی بدون داشتن پول تصمیم گرفتم به سرزمین‌هایی مسافرت کنم که مردم آن افکاری سالم و گوشه‌های شنوا و دلهای پر از محبتی دارند تا من به آنها داستان خودم را بازگو نمایم و به آنها بگویم که در شرق چگونه با انسانها رفتار میشود و حقوق بشر چگونه پایمال میگردد....."

در اینجا شاهد من همین عبارت " در آنجا حتی یکنفر مسلمان را نخواهم یافت" است در حالی که سید با قاطعیت در نامه خویش، نگاشته است " و کلهم مسلمون" یعنی در حالی که همه آنان مسلمان اند"

بدون شک اینجا هدف سید افغانستان وطن اصلی‌اش است و اگر - باز هم اگر و یک بار دیگر هم اگر - هدف سید، ایران هم می‌بود، استاد سید هادی خسرو شاهی، بایست ترجمه را دقیق می‌نمود.

حرف‌های دیگری هم در این نامه‌ها و اسناد تاریخی است که آنرا به وقت دیگر ماکول می‌کنم.....

پایان